

Analysis of Cognitive Factors for Effective Utilization in Benefiting from the Guidance of the Qur'an, Inspired by Surah Al-Baqarah and Sermons from Nahj al-Balagha^{*}

Samad Abdollai Abed^{**}
Rogayya Sadegi Niri^{***}
Zahra Noorali^{****}

Abstract

This study investigates the epistemic factors that facilitate access to the Qur'an's layers of guidance, drawing upon Surah al-Baqarah and selected sermons of Imam Ali (AS) in *Nahj al-Balagha*. Employing a descriptive-analytical methodology, the research undertakes a comparative examination of relevant Qur'anic verses, statements by Imam Ali (AS), and their classical exegetical commentaries. The findings indicate that key epistemic elements—specifically, the recognition of adversarial forces (including Satan, the commanding soul [*nafs al-ammārah*], hypocrites, disbelievers, and worldly attachment) combined with certitude, faith in God, faith in the unseen, and faith in divine scripture—are critical to benefiting from the Qur'an's guidance. Although practical dimensions such as worship and righteous deeds are also influential, these warrant separate investigation. The study concludes by identifying obstacles that impede engagement with this “divine banquet,” thereby proposing a clear avenue for future research.

Keywords: Epistemic guiding factors, Nahj al-Balagha, Qur'an, Surah al-Baqarah.

* Received: 2025-10-02 Revised: 2025-11-18 Accepted: 2026-02-07

** Associate Professor of Quran and Hadith Sciences of Azarbaijan Shahid Madani University, Tabriz, Iran. Email: s1.abdollahi@yahoo.com

*** Associate Professor of Quran and Hadith Sciences of Azarbaijan Shahid Madani University". (The Corresponding Author) Email: rsadeghiniri@yahoo.com

**** Alzahra University Master's student, Iran. Email: znooraligharebagh@gmail.com



تحلیل عوامل معرفتی بهره‌مندی مؤثر در بهره‌مندی از هدایت قرآن*

صمد عبدالهی عابد**

رقیه صادقی‌نیری***

زهره نورعلی****

چکیده

قرآن کریم، کتاب هدایت برای انسان‌هاست؛ با این حال، بهره‌مندی انسان‌ها از مراتب هدایت آن یکسان نیست و مراتب گوناگونی از ادراک و انفعال در برابر نور الهی را نشان می‌دهد. این پژوهش با هدف واکاوی عوامل معرفتی مؤثر در بهره‌مندی از لایه‌های ثانوی هدایت قرآن با تکیه بر سورة بقره و گزیده‌هایی از خطبه‌های نهج‌البلاغه سامان یافته‌است. روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر تحلیل آیات و روایات در چارچوب تفسیری موضوعی است. یافته‌ها حاکی از آن است که ایمان به غیب، معرفت به خدا، شناخت پیامبران و وحی، یقین، تفکر، ذکر و دعا، از مهم‌ترین عوامل معرفتی درک عمیق هدایت قرآنی‌اند؛ زیرا این عوامل، زمینه دریافت فیض الهی و هدایت تکوینی را پس از هدایت تشریعی فراهم می‌سازند. در مقابل، جهل، غفلت، نفاق و دنیاگرایی، مهم‌ترین موانع معرفتی تلقی می‌شوند که مانع از پیوند با هدایت الهی‌اند. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که بهره‌مندی از قرآن، صرفاً به دانستن الفاظ و مفاهیم آن محدود نمی‌شود، بلکه در گرو صفای عقل، استقامت ایمان و آمادگی قلب برای پذیرش هدایت ثانوی است.

کلیدواژه‌ها: هدایت قرآنی، عوامل معرفتی، سورة بقره، نهج‌البلاغه، ایمان، یقین، ذکر الهی

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۱۰ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۸/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۱۸

** دانشیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران. ایمیل: s1.abdollahi@yahoo.com

*** دانشیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران. (نویسنده مسئول) ایمیل:

rsadeghiniri@yahoo.com

znooraligharebagh@gmail.com

**** دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه الزهراء، ایران. ایمیل:



۱. مقدمه

قرآن کریم در نگاه نخست، کتاب هدایت برای همه انسان‌ها معرفی شده‌است: «هُدًى لِلنَّاسِ» (بقره، ۱۸۵)؛ اما در ادامه، همین قرآن از هدایت ویژه‌ای سخن می‌گوید که تنها گروهی خاص، یعنی متقین، از آن بهره‌مند می‌شوند: «ذَٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره، ۲). این تقابل ظاهری میان دعوت عام قرآن به هدایت برای همه انسان‌ها و تأثیر محدود عملی آن بر عده‌ای محدود، پرسشی بنیادین در حوزه علوم قرآنی برمی‌انگیزد که چرا کتابی که با صفت «هدایت‌گر» توصیف می‌شود، در عمل، تنها برخی را به مقصد می‌رساند و گروهی دیگر از آن بی‌بهره یا حتی گمراه می‌گردند؟ این مسأله، حقیقتی است که قرآن خود به آن اشاره کرده و با تعبیرهایی چون «يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا» (بقره، ۲۶) نشان می‌دهد که هدایت و ضلالت، هر دو در پرتو مواجهه با قرآن پدید می‌آیند؛ بدین معنا که قرآن نه صرفاً عامل هدایت، بلکه محک سنجش و تمییز قلوب انسان‌ها است. چنین تقابلی، نشان می‌دهد که هدایت قرآنی امری صرفاً لفظی یا ارادی از سوی خداوند نیست، بلکه نیازمند آمادگی عقلانی، معرفتی و قلبی مخاطب است.

از این رو، با وجود آن‌که قرآن بر سفره هدایت برای همه انسان‌ها گسترده شده‌است، همگان در آن به یکسان بهره‌مند نمی‌شوند؛ بلکه بهره‌گیری از مراتب عمیق‌تر هدایت، به تناسب ظرفیت معرفت و باور، تفاوت می‌یابد. برخی با ایمان، یقین، تقوا و معرفت به حقیقت، در مسیر نور و رشد قرار می‌گیرند و برخی، به سبب جهل، غفلت، نفاق یا دلبستگی به دنیا، از بهره‌مندی از لایه‌های باطنی هدایت آن محروم می‌مانند.

بنابراین، مسأله اصلی این پژوهش، بررسی ماهیت این تفاوت است: چه عوامل معرفتی سبب می‌شوند گروهی از انسان‌ها به مراتب عالی هدایت قرآنی دست‌یابند، در

حالی که دیگران از همان آیات الهی، راهی به ضلالت می‌یابند؟ پاسخ به این سؤال، نیازمند کاوش در ابعاد ادراکی، ایمانی و عقلانی انسان و واکنش او در برابر دعوت الهی است. مقاله حاضر با رویکردی توصیفی-تحلیلی، درصدد واکاوی همین عوامل معرفتی با تکیه بر آیات سورة بقره و خطبه‌هایی از نهج البلاغه است تا نشان دهد که هدایت قرآن، حقیقتی تدریجی و وابسته به معرفت است، نه امری خودبه‌خود و یکسان برای همه مخاطبان.

۱-۱. بیان مسأله

قرآن کریم از آغاز، خویش را کتاب هدایت برای همه انسان‌ها معرفی می‌کند: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ» (بقره، ۱۸۵). این تصریح، بر جهان‌شمولی و عمومیت دعوت هدایت‌گرانه قرآن دلالت دارد. با این حال، در همان سوره، هدایت قرآن تنها به گروهی خاص نسبت داده می‌شود: «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره، ۲). این دو تعبیر، در نگاه اول، نوعی تعارض ظاهری را نشان می‌دهند که محور بسیاری از مباحث تفسیری و معرفتی پیرامون قرآن قرار گرفته است؛ زیرا از یک سو، قرآن برای هدایت همگان نازل شده است و از سوی دیگر، در عمل، تنها مؤمنان، اهل تقوا و صاحبان معرفت از آن بهره‌مند می‌شوند. پرسش بنیادین این است که چرا با وجود عام بودن هدایت قرآنی، بهره‌مندی از آن، در میان مخاطبان یکسان نیست؟ چه عواملی موجب می‌شود که برخی از خوانندگان قرآن، به مراتب عمیق هدایت و یقین دست‌یابند، در حالی که دیگری، نه تنها هدایت نیابد بلکه از مسیر آن نیز دور شود؟ قرآن خود این تفاوت را در قالب آیات متعددی تبیین می‌کند، از جمله آیه «يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا» (بقره، ۲۶)، که نشان می‌دهد هدایت و ضلالت، هر دو در پرتو مواجهه انسان با قرآن تحقق می‌یابند و کیفیت این تأثیر، وابسته به درون و معرفت انسان است.

مسئله محوری این پژوهش، شناسایی و تحلیل عوامل معرفتی مؤثر در بهره‌مندی از لایه‌های ثانوی هدایت قرآن است؛ به عبارت دیگر، بررسی عواملی که سبب می‌شوند انسان، در سطح شناختی و بینشی، توان دریافت و پذیرش هدایت الهی را بیابد یا از آن محروم شود. ایمان به غیب، معرفت به خدا و وحی، یقین، تفکر، ذکر و توجه مستمر به خدا از جمله مؤلفه‌هایی‌اند که در آیات سورة بقره و سخنان امام علی (ع) در نهج‌البلاغه، به عنوان پایه‌های معرفتی هدایت مطرح شده‌اند. در مقابل، جهل، نفاق، دنیاگرایی و غفلت از خدا، موانع معرفتی‌ای هستند که زمینه انکار، تحریف یا بی‌تأثیری قرآن بر جان انسان را فراهم می‌سازند. بر این اساس، مسئله اصلی مقاله این است که عوامل معرفتی مؤثر در بهره‌مندی از هدایت قرآن کدام‌اند و چگونه تفاوت در سطح معرفت، موجب تفاوت در میزان هدایت‌پذیری انسان‌ها از قرآن می‌شود؟

پژوهش حاضر می‌کوشد با رویکردی تحلیلی-تفسیری و با تکیه بر سورة بقره و خطبه‌هایی از نهج‌البلاغه، این چرایی و چگونگی را واکاوی کند تا مرز میان «هدایت بالقوه و عام قرآن» و «هدایت بالفعل و خاص مهتدین» روشن شود.

۳-۱. ضرورت پژوهش

با وجود مبین و هادی بودن قرآن تعداد زیادی از مخاطبان بهره‌ای از این هدایت ندارند و خود این، مسأله‌ای را در ذهن انسان ایجاد می‌کند که این چه نوع کتاب هدایتی است که جز اقلیتی را هدایت نمی‌کند و یا به حداقل بهره‌مندی از آن می‌رساند؛ لذا ضروری است که این مسأله که ذهن برخی را درگیر خود کرده‌است، بررسی و عوامل و موانع آن یافته‌شود که در این مقاله به عوامل معرفتی آن پرداخته و عوامل عملی و موانع آن، به مقالی دیگر، واگذار می‌شود.

۴-۱. فرضیه پژوهش

فرضیه اصلی بحث عبارت است از این که هر اندازه معرفت انسان نسبت به خدا، پیامبر، قرآن و حقایق غیبی عمیق تر باشد، بهره‌مندی او از لایه‌های هدایت‌گر قرآن بیشتر خواهد بود و فقدان یا ضعف این معرفت‌ها، موجب محرومیت از هدایت خاص الهی می‌شود.

۵-۱. پیشینه پژوهش

پیرامون «عوامل بهره‌مندی از لایه‌های هدایت‌گری قرآن»، تا کنون مقاله یا پایان‌نامه مستقلی نگارش نشده است؛ اما علاوه بر کتب تفسیری و روایی، کتاب‌ها، رساله‌ها و پایان‌نامه‌هایی با عناوین هدایت و ضلالت، ایمان و کفر و نفاق و مانند این‌ها نگاشته شده‌اند که از آن جمله‌اند:

۱- کتاب «هدایت در قرآن»، آیه‌الله عبدالله جوادی‌آملی، جلد ۱۶ تفسیر موضوعی قرآن، (۱۳۸۷ش) که به مفهوم هدایت و ضلالت و منشأ و مظاهر و انواع آن‌ها پرداخته است.

۲- مقاله «اهداف قرآن و شروط و موانع بهره‌مندی از آن» (۱۳۷۷)، نوشته محمود رجبی به اهداف قرآن در سه بُعد بینش و گرایش و عمل، پرداخته است.

۳- کتاب «هدایت و ضلالت از منظر قرآن با در آمدی بر تفسیر موضوعی قرآن» (۱۳۹۸)، نوشته صمد عبداللهی عابد، پس از ذکر کلیاتی در تفسیر موضوعی، به مفهوم، انواع و اقسام هدایت، جلوه‌های هدایت‌گری خدا، مصادیق و ویژگی‌های صراط مستقیم، آثار هدایت، عوامل و ویژگی‌های ضلالت و گمراهان، مصادیق ضالین و آثار ضلالت و جایگاه گمراهان پرداخته است.

۱-۶. روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع تحلیلی-وصیفی است و با رویکرد تفسیر موضوعی قرآن کریم سامان یافته‌است. در این روش، ابتدا آیات مرتبط با موضوع هدایت و بهره‌مندی از قرآن در سورة بقره، با دقت استخراج و به‌صورت تفسیری و زبانی بررسی شده‌اند. سپس، با استفاده از بیانات امیرالمؤمنین (ع) در نهج‌البلاغه، مفاهیم معرفتی و شناختی مؤثر بر هدایت‌یابی انسان طبقه‌بندی و تحلیل شده‌اند. در مرحله تحلیل، از رهیافت تفسیری-معرفت‌شناسانه بهره گرفته‌شد تا ابعاد ادراکی، ایمانی و شناختی دخیل در بهره‌مندی از لایه‌های هدایت‌گری قرآن تبیین شود. منطق روش، بر تبیین رابطه میان معرفت دینی، ایمان و هدایت قرآنی استوار است؛ از این‌رو تحلیل کیفی داده‌ها بر پایه تطبیق مفاهیم درونی آیات و روایات انجام شده و یافته‌ها از درون متن به‌سوی تبیین نظری هدایت معرفتی استخراج شده‌اند.

۲. مقصود از بهره‌مندی

مقصود از بهره‌مندی در این نوشتار، استفاده بهینه از یک نعمت و یا یک موجود و یا یک امکان است. آفرینش و ساخت هر چیزی در پی رسیدن به هدف و یا اهدافی است که هرگاه از آن چیز و یا موجود؛ چه طبیعی و چه مصنوعی، و چه ساخته خدا و چه ساخته بشر، که آن نیز غیر مستقیم، مخلوق خدا است، استفاده شود که برای آن هدف ساخته شده، بهره‌وری اتفاق افتاده و بهره‌مندی حاصل شده‌است. انسان نیز آفریده خدا است و برای این آفریده، اهدافی تعریف شده‌است که با رسیدن به آن، بهره‌مندی حاصل می‌شود؛ هرچند خود این بهره‌مندی مراتبی دارد و لزوماً برای همگان یکسان نیست و برای رسیدن به مراتب آن، مراحل را باید طی کرد. خدای

حکیم، انسان را بیهوده نیافریده است (أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا...؛ آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریده ایم؟) (مؤمن، ۱۱۵) و هدفی در آفرینش دارد که رسیدن به کمال است که بهای آدمی جز رسیدن به آن، و برخورداری از بهشت و نعمت‌های الهی نیست (رک: طبرسی، ۱۴۱۳ق: ۵۰/۱۸).

ذیل همین آیه رسول اسلام (ص) به ابن مسعود فرمود: «فَلَا تُلْهِينَاكَ الدُّنْيَا وَ شَهَوَاتُهَا فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَ أَنْكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ»؛ مبدا دنیا و شهوت‌هایش تو را سرگرم نماید؛ چراکه خدا می‌فرماید: «آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریده ایم و این‌که شما به‌سوی ما بازگردانیده نمی‌شوید؟» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۱۰۵/۷۴).

در حدیث دیگری از امام صادق (ع) آمده است که فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَخْلُقْ خَلْقَهُ عَبَثًا وَ لَمْ يَتْرُكْهُمْ سُدىً... : خدای تعالی، بشر را بیهوده نیافریده و آن‌ها را به حال خود واگذار نکرده است، بلکه آن‌ها را برای نشان دادن قدرت خود و مُکَلَّف کردنشان به اطاعت و بندگی خود، خلق نمود تا مستوجب و مستحق بهشت شوند و آنان را خلق ننمود که منفعت و سودی برد و یا به سبب آنان، دفع سوء و ضرری از خود بنماید، بلکه آنان را آفریده که به خودشان منفعت برساند و متّعم به نعمت‌های همیشگی آخرتش گردانند» (صدوق، ۱۳۸۵ق: ۹/۱).

علامه طباطبایی ذیل آیه: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا...» می‌نویسد: «بعد از آن‌که احوال بعد از مرگ و سپس مکث در برزخ و در آخر، مسأله قیامت را با حساب و جزایی که در آن است، برای کفار بیان کرد، در این جمله، ایشان را توبیخ می‌کند که خیال می‌کردند مبعوث نمی‌شوند، چون خود این پندار، جرأتی است بر خدای تعالی و نسبت عبث به او دادن است و بعد از این توبیخ، به برهان مسأله بعث اشاره نموده و

می‌فرماید: افحسبتم ...، و حاصل این برهان این است که وقتی مطلب از این قرار بود که گفتیم: «هنگام مشاهده مرگ و بعد از آن مشاهده برزخ و در آخر مشاهده بعث و حساب و جزا، دچار حسرت می‌شوید»، آیا باز هم خیال می‌کنید که ما شما را بیهوده آفریدیم که زنده شوید و بمیرید و بس، دیگر نه هدفی از خلقت شما داشته باشیم و نه اثری از شما باقی بماند و دیگر شما به ما بر نمی‌گردید؟!» (طباطبایی، ۱۳۷۵ق: ۱۵/۱۰۴).

خدا برای رساندن انسان به کمال مُقَدَّرش، اسبابی را در اختیارش قرار داده است که در این راستا، عقل و پیامبران الهی هستند که با عنوان رسول باطنی و رسول ظاهری شناخته می‌شوند. در مرحله اول، خدای مُعطی، به انسان عقل عطا کرده است تا بدان طریق، خوب را از بد، حق را از باطل، حُسن را از قُبُح و عدل را از ظلم تشخیص دهد؛ ولی بدان جهت که خدای حکیم، هدفی متفاوت از آفرینش انسان داشته است که حتی برای فرشتگان، قابل تشخیص نبود «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَ يَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ؛ و چون پروردگار تو به فرشتگان گفت: من در زمین جانشینی خواهم گماشت؛ [فرشتگان] گفتند: آیا در آن کسی را می‌گماری که در آن فساد انگیزد، و خون‌ها بریزد؟ و حال آن‌که ما با ستایش تو، [تو را] تنزیه می‌کنیم و به تقدیس می‌پردازیم»، فرمود: من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید (بقره، ۳۰). و بدان سبب که انسان به گونه‌ای آفریده شده که بتواند مرتکب صواب و خطا شود، تا صواب و عدم خطایش ارزش تلقی شود، در کنار این رسول باطنی، شیطانی نیز قرار داده که کارش، و سوسه در انجام خطاها و گناهان است، و با کشمکش این دو توان، آدمی برتر از فرشتگان، و یا بدتر از حیوانات می‌شود. خود این اعطای الهی، لطف از جانب او است، و لکن خدای لطیف، بر این لطف اکتفا نکرده، لطفی دیگر افزون

ساخته است تا یار و یاور برای عقل شود، و آن، رسول ظاهری است که با ارسال رُسُل و انزال کُتُب آسمانی، مُحَقَّق می شود و این ارسال و انزال، برخاسته از لُطف الهی است که در مباحث اعتقادی، تحت عنوان قَائِدَةُ لُطف، از آن یاد می شود (ر.ک: ربانی گلیایگانی، ۱۳۹۶ش: ۱/ درس ۲۹).

هدایت‌گری خدای هادی، دارای مراتب متعدد و انواع زیادی است که برخی مقدماتی و برخی تکمیلی هستند. یکی از اوصاف فعلی و اساسی خدا، وصف هادی بودن خدا است؛ خدا در مراتب متعددی به این امر می‌پردازد و هر موجود را مطابق آنچه در شأنش هست، هدایت می‌کند. کائنات را به‌گونه‌ای، طبیعت و گل و گیاه را به‌گونه‌ای، حیوانات و صاحبان ارواح حیوانی را به‌گونه‌ای دیگر، و انس و جنّ را به‌گونه متفاوت، و انسان را به‌گونه متفاوت‌تری هدایت می‌کند. در این میان، موجودی که اختیار دارد، انسان است که به‌همراه جنّ، از این وصف برخوردار است، و بر این اساس، می‌تواند بین صواب و خطا انتخاب کند و این انتخاب‌ها نیز آثار مثبت و منفی خود را دارند.

همه هدایت‌گری خدا برای انسان، یک دفعه بروز پیدا نمی‌کند، بلکه ابتدا خدا همگان را هدایت اولیه می‌کند که علاوه بر اعطای عقل، با ارسال پیامبران به انجام می‌رسد و در مرحله بعدی، هدایت مُهتدین را که با انتخاب خودشان بوده است، افزون می‌سازد و این امر می‌تواند تا بی‌نهایت، ادامه یابد و این، سر آغاز بحث ما است که در مسیر یافتن عوامل و موانع بهره‌مندی، هدایت‌گری خدا را به بحث و بررسی بنشینیم و با استفاده از قرآن (سورة بقره به عنوان نمونه که تقریباً عمده تعالیم قرآن را در بر دارد) و کلام امیر سخن در برخی احادیث نهج البلاغه، آن عوامل را شناسایی کنیم، با به‌کار گرفتن آن دستور العمل‌ها بهره‌مندی خود را روز افزون سازیم و برای جامعه انسانی و ایمانی به تصویر بکشانیم.

۳. چرا نهج البلاغه؟

نهج البلاغه، کتاب گردآوری شده از خطبه‌ها، سخنان، نامه‌ها و حکمت‌های علی (ع) به‌دست سید رضی، از جمله کتبی است که بین شیعه و اهل سنت، بسیار پرکاربرد و پر از مفاهیم عالی است که حاکی از درایت و فهم گوینده سخنان کتاب است. این کتاب، منبعی قوی برای تدبّر در معارف قرآن، بینش‌های سیاسی و اجتماعی و تقویت عقل و اندیشه است و بدین‌جهت، می‌تواند الگویی برای زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان و حتی انسان‌های آزاد اندیش غیر مسلمان باشد.

برای اثبات این امر و جایگاه علی(ع)، به ذکر اجمالی منزلت ایشان با بهره‌گیری از منقولات علی (ع) و بزرگان صحابه و تابعین و علمای شیعه و اهل سنت، می‌توان به منزلت‌های زیر اشاره کرد:

الف). «دانشمندترین امت بعد از پیامبر(ص)» (خوارزمی، ۱۴۱۷ق: ۴۰؛ حلی، ۱۳۷۰ق: ۱۵۰؛ متقی هندی، ۱۴۰۹ق: ۱۱/ ۶۱۵؛ ابن رویش، ۱۴۱۵ق: ۱/ ۱۷۱).

ب). «در شهر علم» (خوارزمی، ۱۴۱۷ق: ۴۰؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق: ۳/ ۱۳۷؛ متقی هندی، ۱۴۰۹ق: ۱۱/ ۶۰۰).

ج). «علم نامتناهی» (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق: ۴۲/ ۴۰۷؛ ابن اثیر جزری، ۱۲۸۷ق: ۴/ ۹۶؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۵ق: ۳/ ۲۰۷؛ ابن رویش، ۱۴۱۵ق: ۱/ ۱۷۲؛ خوارزمی، ۱۴۱۷ق: ۴۰-۴۱؛ ابن شهر آشوب، ۱۴۱۲ق: ۳۲۲؛ حاکم حسکانی، ۱۴۱۱ق: ۲۷/ ۴۳؛

محمودی، بی‌تا: ۲؟ ۶۸۱ از تاریخ دمشق: ۵۹).

د). «همتایی علی (ع) با قرآن» (متقی هندی، ۱۴۰۹ق: ۱۱/ ۶۳).

۴. بحث و بررسی

چیزی در دنیای ما، بدون علّت اتفاق نمی‌افتد و هر آنچه اتفاق بیفتد و یا حتّی در نیّات انسان‌ها قرار گیرد، بدون این‌که بروز ظاهری داشته‌باشد، بدون اثر درونی و یا خارجی نیست؛ چه موارد مادّی و چه موارد فکری و معنوی و چه شناخته‌شده و محسوس باشد و یا این‌که فراطبیعی و غیر قابل حسّ باشد، مربوط به امور خارجی باشد و یا فکری و مرتبط با اعتقادات و امور ذهنی و غیره.

موضوع مورد بحث نیز از این قاعده، مستثنا نیست؛ بدین معنا که هر عمل‌کردی از انسان آثاری دارد و همان اعمال نیز نتیجه اعمال و افکار پیشین انسان است. توضیح این‌که، هیچ هدایتی و هیچ گمراهی برای اشخاص، شانسی و بدون مقدمه نیست. در این دنیا، همه‌چیز می‌تواند در همه‌چیز تأثیرگذار باشد. حال باید بررسی‌کرد که چرا برخی انسان‌ها از تعالیم قرآن، بهره‌های فراوان دریافت می‌کنند و برخی در گمراهی فرو می‌روند. هر کدام از این دو طایفه، چه ویژگی‌هایی دارند که موجب بهره‌مندی و یا بی‌بهرگی آنان می‌شود. از آنجایی که قرآن، کتاب هدایت است (ذلک الکتاب لا ریب فیه هدی للمتقین) (بقره، ۲)، پاسخگوی همه پرسش‌های ما در مسیر هدایت است و بدین جهت، می‌توان بهره‌مندی خود از آن را در عمق بخشیدن به هدایت‌یافتگی خود، افزون ساخت. پیامبر (ص) و اهل بیت ایشان (ع) نیز در مقام تبیین و تفسیر قرآن، قرار دارند و علی (ع) در میان اهل بیت (ع) از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و پیامبر (ص) ایشان را اعلم صحابه در امور دینی و به همراه قرآن (ر.ک: خوارزمی، ۱۴۱۷ق: ۴۰؛ حلی، ۱۳۷۰ق: ۱۵۰؛ متقی هندی، ۱۴۰۹ق: ۶۱۵/۱۱؛ ابن رویش، ۱۴۱۵ق: ۱۷۱/۱) معرفی کرده‌است و بزرگان صحابه نیز به این مطلب اذعان دارند

تحلیل عوامل معرفتی بهره‌مندی مؤثر در بهره‌مندی از هدایت قرآن / عبدالهی عابد ۹۵

(ر.ک: ابن عساکر، ۱۴۱۵ق: ۴۰۷/۴۲؛ ابن اثیر جزری، ۱۴۰۹ق: ۴، ۹۶؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۵ق: ۲۰۷/۳).

با توجه به این‌که قرآن کتاب هدایت است، میزان هدایت‌یابی انسان، نشانگر میزان بهره‌مندی او از این کتاب است و بدین‌جهت است که هدایت، یک امر دارای درجات بی‌نهایت است و هدایت‌یافتگی هر شخصی با هدایت‌یافتگی دیگری متفاوت است؛ چرا که مبتنی بر عوامل متعددی است که در همگان به‌طور یکسان یافت نمی‌شود؛ لذا یافتن عوامل هدایت و موانع آن، ما را در میزان بهره‌مندی از این کتاب آسمانی یاری می‌رساند. در میان عوامل ذکرشده در قرآن و خطبه‌های نهج‌البلاغه برای بهره‌مندی از قرآن، برخی معرفتی و مرتبط با باور مخاطبان است و برخی دیگر که دامنه وسیعی را شامل می‌شوند، مرتبط با عمل‌کرد انسان‌ها است که در این مقال به قسم اول آن پرداخته می‌شود که به‌قرار زیر است:

۴-۱. عوامل معرفتی بهره‌مندی از لایه‌های هدایت‌گری قرآن

مقصود از عوامل معرفتی، عوامل مرتبط با فکر و اندیشه و باور و اعتقادات انسان است که عبارتند از:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

۴-۱-۱. علم و شناخت

علم می‌تواند از ابزارهای اساسی برای رسیدن به مقصود از معلوم باشد؛ بدین‌معنا که لازمه بهره‌مندی از معلوم و قدم اول برای برخورداری از فواید معلوم، شناختن آن معلوم است که این شناخت نیز می‌تواند مُشکک و دارای مراتبی باشد و در نتیجه، بهره‌مندی نیز دارای مراتبی خواهد بود. به‌عبارتی دیگر، بهره‌آلمان از معلوم، همانند بهره‌آهالان نخواهد بود و حتی بهره‌آلمان در سطح متوسط، همانند بهره‌آلمی

عالمان تراز اول نمی‌شود و از این سخن می‌توان نتیجه گرفت که علم، موجب بهره‌مندی است و هرچقدر بر علم آدمی افزوده شود، توان بهره‌مندی‌اش نیز افزون می‌شود. دانا و نادان، یکسان نیستند (قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ) (زمر، ۹)، همان‌گونه که بینا و نابینا یکسان نیستند (هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ) (انعام، ۵۰؛ رعد، ۱۶)، (وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ...) (غافر، ۱۹ و ۵۸) و بدین جهت است که از همه این آیات و آیات مشابه، دریافت می‌شود که علم، ابزار فهم است. متعلّق این شناخت، می‌تواند مصادیق متعددی باشد که از آن جمله است:

۴-۱-۱-۱. شناختن دشمنان قرآن

شناخت ممکن است در موضوعات متعددی بروز کند که برترین آن، شناخت خود قرآن و دشمنان آن است که علی (ع) در این راستا، شناختن دشمنان قرآن را از عوامل بهره‌مندی از قرآن معرفی کرده، می‌فرماید:

«ای مردم! شما در این دنیا، هدف تیرهای مرگ هستید که در هر جرعه‌ای، اندوهی گلوگیر و در هر لقمه‌ای، استخوان شکسته‌ای قرار دارد. در دنیا به نعمتی نمی‌رسید جز با از دست دادن نعمتی دیگر و روزی از عمر سالخورده‌ای نمی‌گذرد مگر به ویرانی یک روز از مهلتی که دارد و بر خوردنی او چیزی افزوده نمی‌شود، مگر به نابودشدن روزی تعیین‌شده و اثری از او زنده نمی‌شود مگر به نابودی اثر دیگر و چیزی برای او تازه نمی‌شود، مگر به کهنه‌شدن چیز دیگر، و چیز جدیدی از او نمی‌روید مگر به درو شدن چیزی دیگر، ریشه‌هایی رفتند که ما شاخه‌های آن می‌باشیم؛ چگونه شاخه‌ها بدون ریشه‌ها برقرار می‌مانند» (خطبة ۱۴۵).

هدف رگبار تیرهای مرگ، در حقیقت، حیات طبیعی انسان است؛ چرا که نفس آدمی زاد فناپذیر است؛ پس هر لحظه، مرگ و بازگشتی وجود دارد و این جریان، در

حالی که موجودیت طبیعی ما را نشانه رفته است، می‌تواند باعث پیشرفت آدمی‌زاد شود و در نهایت، شایسته بقاء به بقاء الله باشد (ر.ک: جعفری، ۱۳۸۸ ش: ۲۴/۱۷۰).

برخی از مصادیق دشمنان، با استناد به آیات قرآن و خطبه‌های نهج‌البلاغه ارائه می‌شود:

الف). شیطان

قرآن، شیطان را دشمن قَسَم‌خورده انسان، معرفی می‌کند: «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا» (فاطر، ۶). شیطان، دشمنی است که با وسوسه‌های مکرر و زینت‌دادن گناه، انسان را از مسیر حق، منحرف می‌کند. دشمنی او با آدم، از آغاز خلقت، شروع شده و تا پایان زندگی بشر، ادامه دارد (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۸ ش: ۲۱/۱۷).

شیطان راه مستقیم را هدف می‌گیرد؛ یعنی حتی اهل ایمان را نیز وسوسه می‌کند. لذا باید همواره ذکر، استغفار و مراقبه کرد. علی (ع) در خطبه ۱۹۲ (قاصعه) فرموده‌اند: «شیطان، بزرگ‌ترین مانع برای دینداری و زیان‌بارترین و آتش‌افروزترین فرد برای دنیای شما است. شیطان از کسانی که دشمن سر سخت شما هستند و برای در هم شکستن‌شان کمر بسته‌اند، خطرناک‌تر است. ای مردم! آتش خشم خود را بر ضد شیطان به کار گیرید و ارتباط خود را با او قطع کنید».

ب). نفس اماره

قرآن کریم، نفس اماره را دشمن درونی، معرفی کرده است: «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ...» (یوسف، ۵۳). نفس انسان (هوی و هوس) از هر دشمن خارجی، خطرناک‌تر است؛ چون انسان را از درون می‌فریبد و به گناه، سوق می‌دهد (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۸ ش: ۲۶۹/۱۱).

تهذیب نفس، ریاضت و خودسازی، و همت و صبر داشتن در این مسیر، راه مقابله با این دشمن است.

ج. منافقان

قرآن کریم، منافقان را دشمنان اصلی و خطرناک معرفی کرده است و می‌فرماید که اصل دشمن، آن‌ها هستند و لذا باید از آن‌ها پرهیز کرد (هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرُهُمْ) (منافقون، ۴). منافقان، دشمن واقعی و پنهانی هستند که با ظاهری اسلامی، در تاروپود جامعه اسلامی رخنه می‌کنند. آنان اغلب از درک حقائق روشن، محروم‌اند (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۸۰ش: ۱۴۷/۲۴-۱۵۲)، و بدین سبب است که در ارتباط با نفاق، باید سلاح هوشیاری، بصیرت و شناخت معیارهای حق و باطل را به کار گرفت.

د. کافران

کافران، برای مبارزه با مسلمانان، تمام تلاش خود را به کار می‌گیرند و علاوه بر تلاش جانی برای کوبیدن اسلام و مسلمانان، از خرج کردن از اموال خود در این راستا نیز کوتاهی نمی‌کنند: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدَّوْا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ» (انفال/۱۳۶). بدین معنا که کافران نه تنها با اسلام مخالف‌اند؛ بلکه برای نابودی آن، سرمایه گذاری هم می‌کنند که خود این، نشان‌گر این است که دشمنی‌شان، برنامه‌ریزی شده است (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۸ش: ۹۶/۹)، و بدین سبب، کوچک‌انگاری دشمن و غفلت از توطئه‌هایش، باعث شکست می‌شود و لذا، نباید از اقدامات مخفیانه و آشکار آن‌ها غافل شد.

ه. دنیا

قرآن کریم، زندگی دنیا را متاع فریب معرفی کرده است: «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ» (آل عمران/ ۱۸۵)، و این امر در کلام علی (ع) در خطبه ۲۰۳ این گونه نمود

یافته که می‌فرماید: «إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ مَمَرٍّ لَا دَارُ مَقَرٍّ؛ دنیا خانه گذر است؛ نه خانه ماندن»، و بدین سبب است که باید دنیا را ابزار شناخت و بندگی خدا دانست و به کار گرفت؛ نه هدف اصلی زندگی.

۴-۱-۱-۲. تعلیم و تعلّم

آیه ۳۱ سوره بقره، سخن از تعلیم و آموختن خدا به میان آورده، می‌فرماید: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا...؛ و خداوند همه نام‌ها را به آدم آموخت». در این آیه، تعلیم و تفکر، مقدمه خلافت و هدایت، قرار گرفته‌است. انسان دانا ظرفیت هدایت دارد و دارای استعداد برای درک حقیقت هستی است و با این استعداد، به فعلیت می‌رسد (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۸۰ش: ۱/ ۱۷۲).

هم‌چنین با تفکر در آیات انفسی و آفاقی (طبیعت و وجود انسان) نیز می‌توان به این تعلیم و تفکر، ریشه داد (...سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ...؛ ما آیات (قدرت و حکمت) خود را در آفاق جهان و نفوس بندگان کاملاً هویدا و روشن می‌گردانیم تا ظاهر و آشکار شود که خدا (و آیات حکمت و قیامت و رسالتش همه) بر حق است) (فصلت/۵۳).

در خطبه ۱۹۸ نهج‌البلاغه نیز می‌خوانیم: «ثُمَّ أُنْزِلَ عَلَيْهِ الْكِتَابُ نُورًا لَا تَطْفَأُ مَصَابِيحُهُ وَ سِرَاجًا لَا يَخْبُو تَوَقُّدُهُ...؛ سپس قرآن را بر او نازل فرمود: قرآن نوری است که خاموشی ندارد، چراغی است که درخشندگی آن زوال نپذیرد»، که طبق فرمایش علی (ع)، قرآن هم حکمت است و هم نور معرفت؛ اما فهم این نور جز با تدبّر حاصل نمی‌شود.

قرآن کریم، علاوه بر آن که خود را کتاب هدایت معرفی می‌کند، شرایطی را نیز برای بهره‌مندی از این هدایت بیان می‌کند. ارادة الهی راه حق را بر همه انسان‌ها آشکار می‌کند، اما تحقق آن وابسته به انتخاب و تلاش فردی است. یکی از این شرایط، جست‌وجوی علم و یقین است؛ زیرا کسانی که بر اساس گمان و تقلید زندگی می‌کنند، توان درک پیام قرآن را از دست می‌دهند. بدین ترتیب، ارادة خدا زمانی در قالب هدایت، ظهور می‌یابد که انسان با اختیار خویش در پی حقیقت باشد (ر.ک: رجبی، ۱۳۷۷ش: مجله شماره ۲۴).

مرتبه‌اعلای علم را یقین گویند که آن نیز موجبات بهره‌مندی را با در صد بیشتری فراهم می‌سازد. بر اساس آیه ۱۱۸ بقره (...قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ)، اهل یقین بودن، موجب تبیین آیات می‌شود؛ بدین گونه که هر چقدر یقینمان بیشتر شود، درکمان از آیات نیز افزون‌تر می‌شود و زمینه برای بهره‌مندی از لایه‌های هدایت‌گری قرآن بیشتر می‌شود؛ بدین معنا که یقین نیز دارای مراتب سه‌گانه‌ای است که اثر هر کدام در میزان بهره‌مندی، با دیگری متفاوت است؛ گاهی در مرتبه علم‌الیقین و گاهی در مرتبه عین‌الیقین و گاهی در مرتبه حق‌الیقین قرار دارد که هر کدام از آن‌ها، قوی‌تر از قبلی و ضعیف‌تر از بعدی است (ر.ک: نراقی، ۱۳۶۶ش: ۱ / ۱۷۸).

آیات دیگری نیز به نقش یقین در توان دریافت مقاصد آیات که به‌طور کلی برای هدایت‌گری انسان است، پرداخته‌اند که از آن جمله است آیه ۱۱۸ بقره: «وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ؛ افراد نادان گفتند: چرا خدا با ما سخن نمی‌گوید؟ یا برای ما معجزه‌ای نمی‌آید؟ کسانی که پیش از اینان بودند [نیز] مثل همین گفته ایشان

را می‌گفتند. دل‌ها [و افکار] شان به هم می‌ماند. ما نشانه‌ها [ی خود] را برای گروهی که یقین دارند، نیک روشن گردانیده‌ایم».

این جمله، جواب گفتار کُفار است و مراد، این است که آن آیاتی که مطالبه می‌کنند برایشان فرستادیم و خیلی هم آیاتی روشن است؛ اما از آن‌ها بهره نمی‌گیرند، مگر مردمی که به آیات خدا یقین و ایمان داشته باشند و اما این‌ها که علمی ندارند (لا یعلمون)، دل‌هایشان در پس پرده جهل، قرار دارد و آیات، به حال مردمی که نمی‌دانند سودی ندارد. (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰ ق: ۱/۲۶۴). پس اهل یقین بودن، موجب تبیین آیات می‌شود؛ یعنی هر چقدر یقینمان بیشتر شود، درکمان از آیات نیز افزون‌تر می‌شود و به لایه‌های عمیق‌تر می‌رسد.

۳-۱-۴. ایمان

ایمان، زیربنا و شرط اصلی بهره‌مندی از لایه‌های عمیق هدایتگری قرآن کریم است؛ چراکه ایمان به غیب، دریچه‌ای است که معارف الهی به کمک آن، در جان انسان جای می‌گیرند. ایمان آگاهانه که بر پایه معرفت و یقین شکل می‌گیرد، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. قرآن، مخاطبان خود را به تدبّر و استفاده از عقل و برهان دعوت می‌کند تا ایمان‌شان از تقلید کورکورانه به سوی یقین و اطمینان قلبی حرکت کند: «وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الْذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً صُمُّ بِكُمْ عُمِّي فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ؛ وَ مَثَلُ [دعوت کننده] کافران چون مَثَل کسی است که حیوانی را که جز صدا و ندایی [مبهم چیزی] نمی‌شنود بانگ می‌زند. [آری] کردند، لالند، کورند [و] در نمی‌یابند» (بقره، ۱۷۱). چنین ایمانی نه تنها در برابر تردیدها، مقاوم است، بلکه در مواجهه با شبهات نیز توان پایداری دارد.

ایمان، متعلقات متعددی دارد که آیات قرآن به همراه هم و یا جداگانه، بدان‌ها پرداخته‌است که عبارتند از ایمان به خدا، معاد، غیب، پیامبران و ایمان به پیامبر اسلام (ص) به طور خاص:

۱-۳-۱. ایمان به خدا

اصل در برداشت از متعلق ایمان، خدا است؛ چه ذکر شود و چه ذکر نشود که در آیات زیادی بدان پرداخته شده‌است. از جمله:

الف). آیه ۹۷ بقره: «قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ؛ بگو کسی که دشمن جبرئیل است [در واقع دشمن خدا است]؛ چراکه او، به فرمان خدا، قرآن را بر قلبت نازل کرده‌است، در حالی که مؤید [کتاب‌های آسمانی] پیش از آن و هدایت و بشارتی برای مؤمنان است»، که بر اساس آن، ایمان موجب بشارت و هدایت است و هدایت هم لایه‌هایی دارد که بهره‌مندی انسان از عمق لایه‌های آن، بستگی به عمق ایمان شخص دارد. بر اساس این آیه، تنها کسانی می‌توانند از قرآن، بهره‌مند شوند که اهل ایمان و تقوا باشند (ر.ک: جوادی آملی، ۱۴۳۳ق: ۵/ ۶۵۹-۶۵۸).

ب). آیه ۱۸۶ بقره: «... وَ لِيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ؛ ... و هرگاه بندگان من، از تو درباره من بپرسند، [بگو] من نزدیکم، و دعای دعاکننده را به هنگامی که مرا بخواند اجابت می‌کنم، پس [آنان] باید فرمان مرا گردن نهند و به من ایمان آورند، باشد که راه یابند»، که بر اساس آن، اجابت دعوت الهی و ایمان، موجب رشد و به مقصد رسیدن می‌شود که با بهره‌مندی از قرآن، فراهم می‌شود. از آیه فوق، می‌توان مواردی را به‌دست آورد که عبارتند از ۱. نزدیکی به بندگان و ۲. استجاب دعا؛ لذا اموری

همانند نفاق، کینه‌توزی با مؤمن، قطع رَحِم و غیره اگر محور دعا قرار گیرند، اجابت نمی‌شوند (ر.ک: جوادی آملی، ۱۴۳۶ق: ۹/ ۴۶۴). برخی موانع اجابت دعا عبارتند از ۱. توجه به غیر خدا، ۲. زمانی که دعا به مصلحت دعاکننده نباشد، ۳. عدم شناخت خدا؛ لذا امام صادق (ع) در پاسخ به سؤالی درباره علت عدم اجابت برخی دعاها، فرمودند: «لَا تَكُفُّمُ تَدْعُونَ مَنْ لَا تَعْرِفُونَهُ؛ زیرا کسی را می‌خوانید که نمی‌شناسید» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۳۶۸/۹۰). ۴. دعا و تضرع بدون تلاش: نظام هستی براساس تلاش و کوشش بنا شده‌است. دعای فرد بیکار اجابت نمی‌شود؛ چراکه تنبلی و عدم فعالیت، مانع اجابت دعا است. توحید در دعا به معنی این‌است که انسان، با اجازه خدا از وسیله‌ای بهره‌جوید (ر.ک: جوادی آملی، ۱۴۳۶ق: ۹/ ۴۶۹-۴۶۶).

۳. تکلیف بندگان: خدا از بندگان می‌خواهد که به او ایمان آورند و به دعوتش پاسخ مثبت دهند؛ به این معنا که بندگان باید با ایمان و عمل صالح، به سوی خدا حرکت کنند تا به رشد و هدایت دست‌یابند.

۴. رشد و هدایت: هدف نهایی از ایمان و عمل به دستورات الهی، رسیدن به رشد و هدایت است. خداوند به بندگان وعده می‌دهد که اگر به او ایمان آورند و به دعوت او پاسخ دهند، به راه راست هدایت خواهند شد. این تفسیر به‌خوبی نشان می‌دهد که چگونه آیه ۱۸۶ سوره بقره به موضوع ارتباط بین بندگان و خدا و اهمیت ایمان و عمل صالح در رسیدن به هدایت و رشد می‌پردازد.

حضرت علی (ع) در نامه ۳۱ نهج‌البلاغه، پیرامون آداب دعا می‌فرماید: «... وَ اعْلَمْ أَنَّ الَّذِي بِيَدِهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ أَذِنَ لَكَ فِي الدُّعَاءِ وَ تَكْفُلَ لَكَ بِالْإِجَابَةِ...؛ بدان! خدایی که گنج‌های آسمان و زمین در دست او است، به تو اجازه درخواست داده و اجابت آن را به عهده گرفته‌است. تو را فرمان داده که از او بخواهی

تا عطا کند، درخواست رحمت کنی تا ببخشاید و خداوند بین تو و خودش کسی را قرار نداده تا حجاب و فاصله ایجاد کند و تو را مجبور نساخته که به شفیع و واسطه‌ای پناه ببری و در صورت ارتکاب گناه، در توبه را مسدود نکرده‌است، در کیفر تو شتاب نداشته و در توبه و بازگشت، بر تو عیب نگرفته‌است، در آنجا که رسوایی سزاوار تو است، رسوا نساخته و برای بازگشت به خویش، شرائط سنگینی مطرح نکرده‌است، در گناهان، تو را به محاکمه نکشیده و از رحمت خویش ناامیدت نکرده‌است».

طبق این سخن، اساس اسلام بر این است که انسان‌ها می‌توانند رابطه مستقیم با پروردگار خود پیداکنند؛ همان‌گونه که همه‌روزه در نمازهای خود، با پروردگارشان خطاب مستقیم دارند (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۸۷ش: ۹/ ۵۸۵).

ضرورت فرستادن پیامبران، از لطف و عنایت خدا در جامعه بشری است. برای رفع اختلافات و اجرای حکم الهی، تشکیل حکومت الهی به‌دست پیامبران لازم است. در صورت آشکارشدن حق و درستی بعثت پیامبران، آن‌ها بهترین وسیله برای رفع اختلافات هستند. در جهت مقابل، هرچه جهل علمی و عملی بیشتر شود، اختلافات هم بیشتر می‌شود. علاوه بر آن، هدف بعثت انبیا منحصر به هدایت مردم نیست؛ بلکه اتمام حجت است (ر.ک: جوادی آملی، ۱۴۳۶ق: ۱۰/ ۳۸۸-۳۸۲-۳۸۱).

بر اساس این آیه، هدایت مؤمنان از جانب خدا، انجام می‌پذیرد که نشانگر این است که ایمان مؤمنان، سبب هدایت این افراد است که مطمئناً، مقصود از آن هدایت ثانویه است؛ چراکه هدایت اولیه، شامل همگان است (هُدًی لِلنَّاسِ) (بقره، ۱۸۵)، (وَ يُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ ...) (بقره، ۲۲۱). هدایت‌کردن و گمراه‌کردن خدا، براساس عمل‌کرد انسان است (ر.ک: عبداللّهی عابد، ۱۳۹۸ش: ۱۴۹). مؤمنان پس از هدایت اولیه که عام است، دارای روح موافق و قوه موافقت بوده‌اند؛ بنابراین با رخصت و اذن، خدا

آنان را هدایت تکوینی کرده و ایمان دوم را کسب کرده‌اند و در زمره مؤمنان شده‌اند (ر.ک: گنابادی، ۱۴۰۸ق: ۱/ ۱۹۱).

مشابه آیه فوق آیه ۹۳ از سوره نحل است: «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَلَتُسْأَلُنَّ عَمَّا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» که بر این اساس، مقصود، گمراهی و هدایت اولیه نیست؛ بلکه مجازات است. چراکه همگی آن‌ها چه مؤمن و چه کافر، هدایت اولیه را دارند، اما کسی که خدا می‌خواهد گمراهش کند، کسی است که خودش راه ضلالت را در پیش گرفته و پشیمان هم نشود و اما کسی که خدا هدایتش کرده، کسی است که هدایت فطری خود را از دست نداده، بر آن اساس مشی می‌کند و هدایت اولیه را از دست نداده، توبه می‌کند و به راه مستقیم برمی‌گردد (ر.ک: عبداللهی عابد، ۱۳۹۸ش: ۱۴۹).

۴-۱-۳-۲ و ۳. ایمان به غیب و ایمان به کتب آسمانی و قرآن

علاوه بر ایمان به‌طور مطلق و یا ایمان به خدا که در موارد قبلی بدان‌ها پرداخته‌شد، عوامل معرفتی دیگری نیز از سنخ ایمان وجود دارند که موجب بهره‌مندی بهینه انسان از این کتاب است و آیات متعددی بر این مطلب اذعان دارند که اولین و مهم‌ترین عامل در این مورد، پذیرش این کتاب به‌عنوان کتاب راهنما است. ازجمله:

الف). آیات ۳ تا ۵ بقره: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ؛ آنان که به غیب ایمان می‌آورند و نماز را بر پا می‌دارند، و از آنچه به ایشان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند* وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ؛ و آنان که بدانچه به‌سوی تو فرود آمده و به آنچه پیش از تو نازل شده‌است، ایمان می‌آورند؛ و آنانند که به آخرت یقین دارند* أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ

رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ؛ آنان برخوردار از هدایتی از سوی پروردگار خویشند و آنان همان رستگارانند» و در آن، به برخی عوامل رستگاری پرداخته شده است که باز برخی معرفتی و برخی عملی هستند که عوامل معرفتی ذکر شده، عبارتند از: ایمان به غیب، ایمان به قرآن و کتب آسمانی پیشین و اهل یقین بودن؛ توضیح این که این آیات، ویژگی های پرهیزکاران را برمی شمارد که ایمان به امور غیبی و کتب آسمانی، از جمله قرآن، باعث درک عمیق تر معانی قرآن می شود و با داشتن آن ویژگی ها، می توان به هدایت که همان بهره مندی بهینه از قرآن است، رسید که نتیجه آن هم، رستگاری است. البته یقین از عواملی معرفتی به معنی خاص آن یعنی علم و شناخت است که قبلاً به آن پرداخته شد.

براساس آیات ۳ تا ۵ سورة بقره، ایمان به غیب، اقامه نماز، انفاق، ایمان به کتاب های آسمانی و معاد، موجب هدایت و رستگاری می شود که همه این ها نیز از ویژگی های متقین است که در عوامل عملی، از آن سخن به میان می آید؛ بدین معنا که تقوا، به همراه ایمان و انفاق، اهل ایمان را علاوه بر هدایت یافتنشان به رستگاری هم می رساند. (رک: جواد آملی، ۱۳۷۸ ش: ۲/ ۱۳-۱۵).

ب). در برخی آیات، کتب آسمانی به طور کلی، هدایت گر انسان ها معرفی شده اند که ایمان و تمسک به آن ها در تعمیق بهره مندی انسان از هدایت مؤثر است: آیه ۵۳ بقره: «وَإِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» و آنگاه که موسی را کتاب و فرقان [جداننده حق از باطل] دادیم، شاید هدایت یابید». برای بهره گیری مستمر از کتاب های آسمانی مخصوصاً قرآن کریم، باید با صبر و تحمل در راه حق و نماز ظرفیت روحی خود را تقویت کرد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» ای کسانی که ایمان آورده اید، از شکیبایی و نماز یاری جوید؛ زیرا خدا با

شکیبایان است (بقره/۱۵۳). قرآن راه نجات از خودفراموشی و از خود بیگانگی را یاد خدا و فراموش نکردن او می‌داند. اگر انسان، خدا را به یاد آورد، خداوند هم او را یاد می‌کند: «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَ اشْكُرُوا لِي وَ لَا تَكْفُرُون؛ پس مرا (خدا را) یاد کنید، من هم شما را یاد می‌کنم و مرا سپاس گویند و کفر نورزید» (بقره/۱۵۳)، اگر خدا انسان را یاد کند از خودفراموشی نجات می‌یابد (ر.ک: رجبی، ۱۳۷۷ش: شماره ۲۴).

غرض اصلی از ارسال رُسل و انزال کتب، هدایت و راهنمایی بشر به صلاح و سعادت است (ر.ک: طیب، ۱۳۸۶ش: ۳۳/۲). هدف از ارسال پیامبران و انزال کتاب‌های آسمانی، تعلیم روش زندگی به معنای عام است تا انسان‌ها با فراگیری و عمل بدان‌ها، به حیات طیب‌های برسند که مقصود از آفرینش است که از آن جمله است آنچه در آیه ۵۳ بقره به‌عنوان نمونه بیان داشته شده است که بیانگر هدایت‌گری کتاب آسمانی حضرت موسی (ع) است که اگر آن را در سر لوحه زندگی خود قرار دهند، لایه‌های زیرین بهره‌مندی نیز فعال می‌شود. توجه به تاریخ و تجارب گذشتگان از طریق این کتاب‌ها می‌تواند در بهره‌مندی انسان در مسیر هدایت، مؤثر باشد و آدمی را با عبرت‌گیری، از موانع بهره‌مندی دور سازد و زمینه را برای بهره‌مندی بیشتر فراهم کند. یکی از وجوهی هم که برای واژه فرقان در این آیه ذکر شده است، این است که کتاب‌های آسمانی وسیله‌ای برای تمییز حق از باطل هستند (ر.ک: قرائتی، ۱۳۸۳ش: ۱۱۷/۱)، که خود این امر و به‌کار گرفتن تعالیم این کتاب‌های آسمانی، می‌تواند موجبات بهره‌مندی روز افزون را فراهم سازد.

۴. نتیجه

قرآن کریم کتاب هدایت است و همگان را به‌سوی حق فرا می‌خواند؛ اما بهره‌گیری انسان‌ها از این هدایت، به میزان آمادگی معرفتی و قلبی آنان وابسته است. بررسی

آیات سورة بقره و پیوند آن با بیانات امیرالمؤمنین علی (ع) آشکاری می‌سازد که هدایت الهی دارای مراتبی است: هدایت تکوینی عام که شامل همه انسان‌ها است و هدایت تشریعی و تکوینی خاص که تنها نصیب کسانی می‌شود که از نظر معرفتی و ایمانی آمادگی پذیرش حق را دارند. انسان هرچه شناخت خویش را نسبت به خداوند، پیامبران و حقایق غیبی ژرف‌تر سازد، بیشتر در مسیر هدایت خاص الهی قرار می‌گیرد و از لایه‌های عمیق‌تر هدایت قرآنی بهره‌مند می‌شود. عوامل معرفتی مؤثر در این بهره‌مندی، شامل ایمان به غیب، ایمان به قرآن کریم و سایر کتب آسمانی، یقین، شناخت دشمنان معرفت (شیطان، نفس اماره، نفاق و دلبستگی‌های دنیا) و نیز صفای باطن و تقوا است. چنین انسان‌هایی با به‌کارگیری معرفت و عمل صالح، صلاحیت درک پیام‌های باطنی قرآن را می‌یابند و از هدایت تشریعی به هدایت پاداشی، یا همان هدایت خاص منتقل می‌شوند. از سوی دیگر، ضعف در معرفت توحیدی، فقدان ایمان به غیب، دنیاگرایی و نفاق، از مهم‌ترین موانع بهره‌مندی از این ضیافت الهی‌اند و موجبات محرومیت از هدایت ثانویه را فراهم می‌سازند. قرآن، نه تنها نسبت به این عوامل هشدار می‌دهد، بلکه راه صعود به لایه‌های بالاتر هدایت را از مسیر معرفت و عمل نشان می‌دهد. لذا، در جمع‌بندی نهایی می‌توان گفت که هدایت قرآنی یک نظام معرفتی-وجودی است؛ آغاز آن ایمان و شناخت، میانه‌اش عمل و صفای باطن و فرجامش هدایت خاص و سعادت الهی است. هر اندازه معرفت عمیق‌تر شود، در بهره‌مندی از قرآن بیش‌تر گشوده می‌شود و انسان به مقام رشد، یقین و قرب الهی نائل می‌شود.

کتابنامه

قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.

تحلیل عوامل معرفتی بهره‌مندی مؤثر در بهره‌مندی از هدایت قرآن / عبدالهی عابد ۱۰۹

نهج البلاغه، ترجمه محمد شتی

ابن اثیر جزری، محمد بن مبارک، (۱۲۸۷ق). اسد الغابه، بیروت: دارالکتب العلمیه.

ابن بابویه، محمد بن علی، (بی‌تا). علل الشرایع، قم: کتابفروشی داوری.

ابن رویش اندلسی، عبدروس بن احمد، (۱۴۱۵ق). المقتطفات، تهران: انتشارات معاونت

فرهنگی مجمع جهانی اهل بیت (ع).

ابن شهر آشوب مازندرانی، ابی جعفر بن علی، (۱۴۱۲ق). مناقب آل ابی طالب (ع)، تحقیق و

تصحیح یوسف بقاعی، چاپ دوم، بیروت: دارالاضواء.

ابن عبدالبر قرطبی، یوسف بن عبدالله، (۱۴۱۵). الاستعیاب فی معرفه الاصحاب، با تحقیق علی

محمد معرض، بیروت: دارالکتب العلمیه.

ابن عساکر، علی بن حسن، (۱۴۱۵ق). مدینه دمشق، به تحقیق علی شیر، بیروت: دارالفکر.

حلی، احمد بن محمد بن فهد، (۱۴۰۷ق). عده الداعی و نجاح الساعی، قم: دارالکتاب الاسلامی.

جعفری، محمد تقی، (۱۳۸۸ش). ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۲۶، تهران: مؤسسه تدوین و نشر

آثار علامه جعفری.

جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، (۱۳۷۸ش). تفسیر قرآن کریم، ج ۲ و ۵ و ۷ و ۹ و ۱۰ و ۱۲، قم: نشر اسراء.

حاکم حسکانی، عیبدالله بن عبدالله بن احمد، (۱۴۱۱ق). شواهد التنزیل، با تحقیق محمدباقر

محمودی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، (۱۴۱۱ق). المستدرک علی الصحیحین، با تحقیق مصطفی

عبدالقادر عطاء، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.

حلی، احسن بن سلیمان، (۱۳۷۰ق). مختصر بصائر درجات، قم: انتشارات الرسول المصطفی.

خوارزمی، موفق بن احمد بن محمد بکری مکی حنفی، (۱۴۱۷ق). المناقب، چاپ سوم، قم:

مؤسسه النشر الاسلامی.

ربانی گلپایگانی، علی، (۱۳۹۶ش). عقاید استدلالی، قم: مرکز نشر هاجر (وابسته به مرکز

مدیریت حوزه‌های علمیه خوه‌ران).

رجبی، محمود، (۱۳۷۷). «اهداف قرآن و شروط و موانع بهره‌مندی از آن»، نشریه معرفت،

شماره ۲۴

طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۹۳ق). تفسیر المیزان، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۷۵ق). ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۵، قم: جامعه مدرسین حوزه

علمیه قم.

طبرسی، فضل بن حسن، (۱۴۱۲ق). تفسیر جوامع الجامع، قم: حوزه علمیه قم.

طیب، عبدالحسین، (۱۳۸۶ش). تفسیر اطبیب البیان، قم: مؤسسه جهانی سبطين.

عبداللهی عابد، صمد، (۱۳۹۸ش). هدایت و ضلالت از منظر قرآن با درآمدی بر تفسیر موضوعی

قرآن، تبریز: انتشارات دانشگاه شهید مدنی آذربایجان.

عبداللهی عابد، صمد و علی احمد ناصح، (۱۳۹۴ش). «جایگاه علی (ع) در تفسیر قرآن»، دو

فصلنامه تفسیر پژوهی.

قرائتی، محسن، (۱۳۷۴ش). تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.

گنابادی، سلطان علی‌شاه، (۱۴۰۸ق). بیان السعادة فی مقامات العبادة، لبنان-بیروت: مؤسسه

الاعلمی للمطبوعات.

متقی‌هندی، علاء‌الدین علی‌المتقی بن حسام‌الدین، (۱۴۰۹ق). کنز العُمل، بیروت: مؤسسه الرساله.

مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، (۱۴۰۳ق). بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

محمودی، محمدباقر، (بی‌تا). نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه، ج ۱ و ۲.

مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۰ش). تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

_____، (۱۳۸۶ش). پیام امام امیرالمؤمنین (ع)، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

نراقی، مولامهدی، (۱۳۶۶ش). علم اخلاق اسلامی (ترجمه جامع السعادات)، ج ۱، ترجمه سید

جلال‌الدین مجتبوی، قم: انتشارات حکمت.

جمعی از نویسندگان، (بی‌تا). هدایت در قرآن، ج ۱، بی‌جا.

Bibliography

- Qor'an-e Karim, tarjome-ye Mohammad Mahdi Fooladvand.
- Nahj al-Balaghah, tarjome-ye Mohammad Shatti. [in Arabic]
- Ebn Athir Jazari, Mohammad ibn Mobarak (1287 gh), Asad al-Ghabah, Beirut, Dar al-Kotob al-Elmiyyeh. [in Arabic]
- Ebn Babavayh, Mohammad ibn Ali (bi-ta), Elal al-Sharaye', Qom, Ketabforushi Davari. [in Arabic]
- Ebn Ravish Andalosi, Abdolros ibn Ahmad (1415 gh), Al-Moqtafat, Tehran, Entesharat-e Mo'avenat-e Farhangi-ye Majma'-e Jahani-ye Ahl-e Beit (a). [in Arabic]
- Ebn Shahr Ashub Mazandarani, Abi Ja'far ibn Ali (1412 gh), Managheb-e Al-e Abi Taleb (a), tahqiq va tashih-e Yousef Beqa'i, Beirut, Dar al-Adwa', chap-e dovvom. [in Arabic]
- Ebn Abd al-Barr Qortobi, Yousef ibn Abdullah (1415 gh), Al-Esti'ab fi Ma'refat al-Ashab, ba tahqiq-e Ali Mohammad Mo'raz va ..., Beirut, Dar al-Kotob al-Elmiyyeh. [in Arabic]
- Ebn Asaker, Ali ibn Hasan (1415 gh), Tarikh-e Madinat-e Dameshgh, ba tahqiq-e Ali Shiri, Beirut, Dar al-Fekr. [in Arabic]
- Helli, Ahmad ibn Mohammad ibn Fahd (1407 gh), Oddat al-Da'i va Najah al-Sa'i, Qom, Dar al-Ketab al-Eslami. [in Arabic]
- Ja'fari, Mohammad Taqi (1388 sh), Tarjome va Tafsir-e Nahj al-Balaghah, jeld 26, Tehran, Mo'assese-ye Tadvin va Nashr-e Asar-e Allameh Ja'fari. [in persian]
- Javadi Amoli, Abdullah (1378 sh), Tasnim: Tafsir-e Qor'an-e Karim, jeldhayeh 2, 5, 7, 9, 10, 12, Qom, Nashr-e Esra. [in persian]
- Hakem Heskani, Obeydollah ibn Abdullah ibn Ahmad (1411 gh), Shavahid al-Tanzil, ba tahqiq-e Mohammad Baqer Mahmoudi, Tehran, Vezarat-e Farhang va Ershad-e Eslami. [in Arabic]
- Hakem Neishabouri, Mohammad ibn Abdullah (1411 gh), Al-Mostadrak 'ala al-Sahihayn, ba tahqiq-e Mostafa Abdolghader Ata, chap-e aval, Beirut, Dar al-Kotob al-Elmiyyeh. [in Arabic]
- Helli, Ahsan ibn Soleyman (1370 gh), Mokhtasar-e Basa'er-e Darajat, Qom, Entesharat-e al-Rasool al-Mostafa. [in Arabic]
- Khwarazmi, Movaffaq ibn Ahmad ibn Mohammad Bakri Makki Hanafi (1417 gh), Al-Manaqeb, chap-e sevvom, Qom, Mo'assese-ye Nashr al-Eslami. [in Arabic]
- Rabbani Golpayegani, Ali (1396 sh), Aqa'ed-e Estedlali, Qom, Markaz-e Nashr-e Hajar (vabaste be Markaz-e Modiriyat-e Hozeh-haye Elmiyeh Khaharan). [in Arabic]

- Rajabi, Mahmoud (1377 sh), maghale-ye “Ahdaf-e Qor’an va Shorut va Mavane‘-e Bahremandi az An”, Nashriye-ye Ma‘refat, shomare 24. [in Persian]
- Tabataba’i, Mohammad Hossein (1393 gh), Tafsir al-Mizan, Beirut, Mo’assese al-A‘lami lel-Matbu‘at. [in Arabic]
- Tabataba’i, Mohammad Hossein (1375 gh), Tarjome-ye Tafsir al-Mizan, Qom, Jame‘eh-ye Modarresin-e Hoze-ye Elmiyeh-ye Qom, jeld 15. [in persian]
- Tabarsi, Fazl ibn Hasan (1412 gh), Tafsir-e Javame‘ al-Jame‘, Qom, Hoze-ye Elmiyeh-ye Qom. [in Arabic]
- Tayyeb, Abdolhossein (1386 sh), Tafsir-e Atyab al-Bayan, Qom, Mo’assese-ye Jahani-ye Sebtein. [in Arabic]
- Abdollahi Abed, Samad (1398 sh), Hedayat va Zelalat az Manzar-e Qor’an ba Daramadi bar Tafsir-e Mozu‘i-ye Qor’an, Tabriz, Entesharat-e Daneshgah-e Shahid Madani-ye Azarbayjan. [in persian]
- Abdollahi Abed, Samad & Ali Ahmad Naseh (1394 sh), maghale-ye «Jaygah-e Ali (a) dar Tafsir-e Qor’an», Do-Faslname-ye Tafsir Pazhoohi, Paeiz va Zemestan. [in persian]
- Qera’ati, Mohsen (1374 sh), Tafsir-e Nour, Tehran, Markaz-e Farhangi-ye Dars-ha-yi az Qor’an. [in persian]
- Gonabadi, Soltan Ali-Shah (1408 gh), Bayan al-Sa‘adeh fi Maqamat al-Ebadah, Lubnan-Beirut, Mo’assese al-A‘lami lel-Matbu‘at. [in Arabic]
- Motaghi Hendi, Ala’oddin Ali al-Mottaqi ibn Hesam al-Din (1409 gh), Kanz al-Ommal, Beirut, Mo’assese al-Resalah. [in Arabic]
- Majlesi, Mohammad Baqer ibn Mohammad Taqi (1403 gh), Bihar al-Anvar, Beirut, Dar Ehya’ al-Torath al-Arabi. [in Arabic]
- Mahmoudi, Mohammad Baqer (bi-ta), Nahj al-Sa‘adeh fi Mostadrak Nahj al-Balaghah, jeldhay 1 va 2, bi-ta. [in Arabic]
- Makarem Shirazi, Naser (1380 sh), Tafsir-e Nemuneh, Tehran, Dar al-Kotob al-Eslamiyeh.
- Makarem Shirazi, Naser (1386 sh), Payam-e Imam Amir al-Mo’menin (a), Tehran, Dar al-Kotob al-Eslamiyeh. [in persian]
- Naraqi, Molla Mahdi (1366 sh), Elm-e Akhlaq-e Eslami (Tarjome-ye Jame‘ al-Sa‘adat), jeld 1, tarjome-ye Seyyed Jalal al-Din Mojtavavi, Entesharat-e Hekmat. [in Arabic]
- Jam’i az Nevisandegan (bi-ta), Hedayat dar Qor’an, jeld 1, bi-na, bi-ja. [in persian]